

نقد و بررسی کتاب

# روزبهران باقلی

بخشعلی قنبری

استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد تهران مرکزی

## درباره کارل ارنست

کارل ارنست<sup>۱</sup> در سال ۱۹۵۰ در انگلستان به دنیا آمد و در سال ۱۹۸۱ در رشته مطالعات دینی (ادیان تطبیقی / مطالعات اسلامی) را به راهنمایی آن ماری شیمیل از دانشگاه هاروارد دکتری خود را اخذ کرد. وی در سال ۱۹۷۳ کارشناسی ارشد خود را در رشته برنامه‌های ویژه علوم انسانی با گرایش مطالعات دینی گذراند. کارل ارنست در سال ۱۹۹۲ تدریس را آغاز کرد و در سال ۱۹۹۵ کرسی استادی بخش مطالعات دینی دانشگاه کارولینای شمالی را از آن خود ساخت. او در سال‌های ۱۹۸۱-۱۹۸۷ موفق به دریافت درجه استادیاری و در سال‌های ۱۹۸۷-۱۹۹۲ دانشیاری و در سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۹۲ موفق به دریافت درجه استادی بخش دین، دانشکده ی پومونا، کلارمونت و کالیفرنیا شد.<sup>۲</sup>

کارل ارنست تاکنون آثار زیادی را به رشته تحریر در آورده است که عناوین آنها به قرار زیر است:

1. *Translation of Ruzbihan Baqli's The Unveiling Of Secrets: Diary of a Sufi Master.*

ترجمه کشف الاسرار روزبهران باقلی: یادداشت [مکاشفات و مشاهدات عرفانی] روزانه از یک شیخ صوفی. چاپل هیل،



کارل و. ارنست، روزبهران باقلی، ترجمه کورس دیوسالار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸

انتشارات پروردگار، ۱۹۹۷م.

## 2. *Ruzbihan Baqlni: Mystical Experience and the Rhetoric of Sainthood in presian Sufism.*

روزبهان بقلی: تجربه عرفانی و شطح و لایت در تصوف ایرانی. لندن: انتشارات کورزون، ۱۹۹۶م، با مشارکت ناشر، گریس مارتین اسمیت.

## 3. *Manifestation of Sainthood in Islam.*

تجلیات و لایت در اسلام. استانبول: انتشارات عزیز، ۱۹۹۳

م.

## 4. *Eternal Garde: Mysicism, History, and politics at a South Asian Sufi Center.*

بهشت جلودان: عرفان، تاریخ و سیاستها در یک مرکز صوفیه آسیای جنوبی. آلبانی: انتشارات سانی، ۱۹۹۲م.

## 5. *Words of Ecstasy in Sufism.*

شطحیات در تصوف. آلبانی: انتشارات سانی، ۱۹۸۴م. کتابهای در شرف انتشار شامل:

## 6. *The Shambala Guide to Sufism.*

راهنمایی شامبالا به تصوف. انتشارات شامبالا، ۱۹۹۷م.

## 7. *The Pool of Nectar: Islamic Interpretations of Yoga.*

سرچشمه باده ناب: تأویل و تعبیر اسلامی از یوگا. انتشارات سانی.

## 8. *Burnt Hearts: The Chishtian Sufi order.*

دل سوختگان: طریقه صوفیه چشتیه، همراه با بورس لورنس، دانشگاه داک، انتشارات کورزون.

وی علاوه بر کتابهای یاد شده، بیست مقاله و ترجمه را در مجموعه مقالات یا مجله‌های علمی - ادبی دنیا منتشر کرده است. به علاوه ده مقاله کوتاه برای دایرة المعارفها، بیست مقاله و سخنرانی برای همایش‌های ملی و بین‌المللی، مقاله انتقادی و یادداشت از سایر آثار وی هستند.<sup>۲</sup>

### مروری بر زندگی‌نامه روزبهان بقلی

روزبهان از عارفان بسیار اثرگذار در عرفان است و زندگی - نامه و تعالیم و اندیشه‌های او از زمان ظهور او مطمحن نظر اهل دل و اهل پژوهش بوده است. البته کتاب حاضر آخرین اثر از این دست است که به زبان فارسی ترجمه شده است. اما تذکره‌نویسان از قرن هفتم به بعد به نگارش زندگی این عارف

وارسته پرداخته‌اند. اگر کسی بخواهد درباره روزبهان اثری پدید آورد مسلماً تذکره‌های گذشتگان به عنوان منابع نخستین در این زمینه به شمار خواهند آمد. اما این‌ها در واقع آن دسته منابعی‌اند که اولاً، دیگران نوشته‌اند؛ ثانیاً به معنای مرسوم کلمه درصدد نگارش زندگی‌نامه مفصل و تحقیقی از روزبهان نبوده‌اند؛ بلکه مهم‌ترین مسئله برای ایشان انتقال اندیشه‌ها و تعالیمشان بوده است تا وقایع زندگی. کارل ارنست هم از توجه به این منابع تا حد امکان غافل نبوده، اما او در نگارش این اثر در واقع به دو نکته عمده عطف توجه کرده است: ۱. از نگارش اثر تحقیقی در باب زندگی روزبهان پرهیز کند؛ ۲. به تحلیل تجارب عرفانی روزبهان بپردازد. در نتیجه و به دور از هرگونه تعصب، با استفاده از کشف الاسرار خود روزبهان و اولیا نامه‌های تحفة اهل العرفان و روح الجنان (که با لحنی مریدانه نگاشته شده‌اند) و دیگر مراجع و منابع به بررسی زندگی معنوی و احوال باطنی روزبهان پرداخته است. تلاش مؤلف خصوصاً به جهت ترجمه تقریباً بدون نقص کشف الاسرار (از عربی به انگلیسی) و تحلیل‌های مناسب ایشان از این متن شایان تقدیر است.<sup>۳</sup> بنابراین، ارنست در واقع به شرح زندگی‌نامه خود نوشت روزبهان و اولیا نامه‌ها تکیه و تأکید کرده است.

مولد شیخ روزبهان در فسا و ولادتش در ۵۲۲ هـ ق بوده است. مطابق قول خودش: اتفاق ولادت من در میان قومی بود که غایت ضلالت و جهالت بودند، و شغل ایشان همه تباهی و مناهی بود، با این حال از کودکی داعیه و شوق طلب در وی ظاهر، و از همان اوان به سوی وحدت گرایش پیدا کرد. پدرش وی را به بازرگانی به بازار فرستاد، تا تحصیل مال و منال کند. ولی او اهل حال بود، و از جنجال قیل و قال برحذر، و از این عالم به در. روزی به سبب جذبات قدسی دکان و صندوقی را که برای ایام تنگی معاش تدارک دیده بود، رها کرد و همه چیز در شارع افکند، جامه‌های خود بدرید و سر به بیابان نهاد. مدت یک سال و نیم و به روایتی دیگر شش سال و نیم در دل صحراها و کمر کوه‌ها و در قلب غارها به‌سر برد، در حالی که حالات عظیم وجدآمیز بر او غلبه داشتند. با تعمق در عالم طبیعت به کتاب تکوین آفرینش معرفت پیدا کرد، عرفان یافت و از اضطراب به آرامش گرایید. آن‌گاه روی به تصوف آورد و اعمال صوفیان را تعقیب کرد و حافظ قرآن شد.<sup>۴</sup>

او نیز همانند سایر عارفان از استادان و راهنمایان زیادی بهره‌مند شده است. باید یاد آور شد که نخستین مرشد وی در طریقت شیخ جمال‌الدین خلیل فسایی بود. پس از آن به خدمت شیخ جاگیر کروی که در نزدیکی سامرا می‌زیست راه یافت، چندی نیز در خدمت شیخ سراج محمدبن خلیفه‌بن عبدالسلام -



و هماهنگی شریعت و طریقت تأکید کرده است. بلکه باید گفت که به طور کلی، مشی صوفیانه وی مبتنی بر ارتباط تنگاتنگ میان شریعت و طریقت اسلامی است؛ به عبارت دیگر، مبین امتداد میان معرفت عرفانی و قانون شرعی، و در عین حال، احترام به قوانین

عرفی جامعه؛ و پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی است. آثار او در حقیقت، تلفیق افکار و عقاید عرفانی در عصر وی با نظریات عرفانی قرون اولیه اسلامی بوده و همچنین، احیا کننده تفکرات و نقطه نظرات تصوف ایرانی قبل از دوران استیلای مغول بر ایران است.<sup>۷</sup>

### دوم: توجه به شطحیات

روزبهان از عارفان سگری مسلک است. از این نظر او هم شطحیات بسیار دارد، هم شطحیات گذشتگان را تفسیر کرده است. به رغم آن که پیش شهرت روزبهان، شطاح است. «حق مراد در کنف خود برد و جامه عبودیت از من پرکشید و لباس حریت در من پوشانید و گفت: «صرت عاشقاً و امقاً محباً شائقاً حراً شطاحاً».

مؤلف تحفه اهل العرفان می‌نویسد: «او را شطاح فاری خوانند».

معصوم علی شاه مؤلف طریق الحقایق بر شطاح بودن وی تأکید کرده‌اند.

تصور همگان بر این است که شهرت «شطاح» بدین سبب به روزبهان داده اند، که او شطحیات سایر مشایخ صوفیه را شرح کرده است، در حالی که علت اصلی انتساب این شهرت به وی، آثار روزبهان به‌ویژه دعاوی مفاخره‌آمیز و شگفت‌انگیز وی در کشف الاسرار و مکاشفه الانوار است. شرف الدین ابراهیم، نواده شیخ روزبهان و مؤلف تحفه اهل العرفان نیز این‌گونه اظهار نظر می‌کند: کتاب کشف الاسرار، که یکی از منصفات اوست عین شطح دانسته.<sup>۸</sup>

بن احمدین سالبه و شیخ ابوبکرین عمرین محمد، معروف به برگر به سر برد، و از دست آنان خلعت و کسوت ارشاد یافت. علوم دینی و رسمی، تفسیر قرآن و فقه و حدیث را خدمت فقیه ارشدالدین ابوالحسن علی بن محمدبن علی نیریزی و امام فخرالدین مریم و صدرالدین ابوطاهر احمدبن محمدبن احمدین محمدبن ابراهیم سلفه اصفهانی فراگرفت، و از سطح دانایی علمای وقت فرا رفت و سرآمد سایرین شد.

او هم به اصول شریعت واقف بود و هم به رموز طریقت راه آشنا، و با پایه‌های علمی استوار حکمت فلسفی و الهی و اشراقی به دریای حقیقت افتاد. شیخ برای ارشاد خلائق و نشر حقایق ابتدا به عراق، کرمان، حجاز و شام سفر کرد، و به تشنگان وادی حقیقت زلال معرفت نوشاند. سپس به شیراز باز آمد و مدت پنجاه سال در جامع عتیق شیراز و جز آن به وعظ و ارشاد و هدایت مردم پرداخت.<sup>۹</sup>

### تعالیم روزبهان

بی‌شک روزبهان از عارفانی است که هم تعالیم عرفانی عارفان قبل از خود را مورد توجه قرار داده و هم خود ابداعاتی در عرفان به وجود آورده است. از این نظر می‌توان با استفاده از آثار نسبتاً گوناگون متعددش تعالیم عرفانی خاصی را استخراج کرد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

### یکم: مشی صوفیانه روزبهان

مشی صوفیانه روزبهان با برخی از عارفان و صوفیان متفاوت است، زیرا اولاً وی به‌شدت متأثر از قرآن است و ثانیاً در تمام مراحل زندگی و آموزه‌های عرفانی‌اش به ضرورت همراهی



## معنای شطح:

واژه شطح را، که جمع آن شطوحیات است، (در زبان فرانسه) به Otrance (گراف) و propos extatique (سخنان نابه - خود) ترجمه کرده‌اند. لویی ماسینیون پیشنهاد کرده بود که شطح را Locutions theopatiques، (عبارت خدا شیفتگان) ترجمه کنند. به عقیده کربن، همه این مترادف‌های فرانسوی کم و بیش درست‌اند، ولی هیچ‌کدام بیانگر کامل وضعیتی که روزبهان در نظر دارند نیستند. دلیلش هم این است که آنچه در این زبان‌ها و تحت عناوین یاد شده زیر عنوان شطح آمده است، درحالت بی‌خودی گفته نشده، بلکه در خونسردی و هشیاری کامل بیان شده است. ولی شطح نزد روزبهان پیش از هر چیز بیانگر مشاهده‌ای معنوی در پیوند با التباس است. احتمالاً به همین دلیل بوده که کارل ارنست برای واژه شطوحیات عبارت Words of ecstasy (گفتار جذبه‌ای یا سخنان ناشی از وجد و جذبه) را برگزیده است، اما برای شطح روزبهان، واژه Rhetoric را جایگزین کرده، Rhetoric بیان فصیحانه و تضمینی است که مفاهیم در بطن این کلام رمز گونه نهفته شده است و تنها اهل فن قادر به کشف رمز و درک درون‌مایه‌های باطنی آن هستند. شطوحیات، به اصطلاح بیان لفظی، وضعیتی است که از دیدگاه وجودشناختی به متشابهات حاصل از با هم بودن وجود و عدم باز می‌گردد.<sup>۱</sup>

## سوم: مبنای متشابهات

بی‌شک شطح در هر جا و برای هر کسی رخ نمی‌دهد، بلکه وقتی فردی از محور زمان فراتر رود و هستی در ظرفیت وجودی محدود گنجایش پیدا نکند، در نتیجه سخنانی فرامنطق بر زبان وی جاری می‌شود. شطح در هر جایی که قدیم در حادث پدیدار می‌شود خواهد بود. بنابراین، کمتر از رمز نیست. پس بر «راسخون فی العلم» است که این رمز را بگشایند، معانی‌اش را بازکنند، و بر آن گواهی دهند. اگر شطح را از این دیدگاه ببینیم درمی‌یابیم که شطح همان نقش تأویل معنی را در قرائت و تفسیر متون مقدس دارد. همچنان که کلام الهی را نمی‌توان جز بر پایه ادراک قلبی که ما را از ورای ظواهر به معنای باطنی می‌رساند دریافت و به اسرار آن پی برد، به همین سان شکوفایی معنای نهفته در شطح نیز نیازمند تأویل است. دو معنای ظاهری و باطنی را نمی‌توان از هم جدا کرد. ظاهر، معنای حقیقی نیست، اما به معنای حقیقی هم جز از راه ظاهر نمی‌توان پی برد. هر بار که امر جاودان به لباس کلام درآید، این کلام ناگزیر متشابه، یعنی دو معنایی و به عقیده کربن پارادوکسیکال خواهد بود. اصطلاح پارادوکس (Paradox) در

زبان یونانی نیز به قضایایی اطلاق می‌شود که خلاف عقاید جاری، باور نکردنی، شرم‌آور، عجیب و پرت و پلا به کار رود، درحالی که معنای حقیقی آنها در زیر ظواهر نامبرده پنهان است. به همین دلیل، کاربرد اصطلاح فرانسوی پارادوکس به جای شطح، شباهت با اصطلاح عربی را تشدید می‌کند، چرا که این اصطلاح در زبان عرب از ریشه شطح می‌آید، یعنی کسی را به زمین زدن یا کله پا کردن.<sup>۲</sup>

مسلم است که سخنان شطح‌آمیز را در شمار سخنان منطقی و عرفی نمی‌توان قرار داد، بلکه شطوحیات همیشه جزو سخنان متشابه محسوب می‌شود. البته شطح برای فرد شطاح متشابه محسوب نمی‌شود، بلکه چه بسا او راجع به آنها حتی سؤالی هم نداشته باشد.

به گفته شیخ روزبهان بقلی: «در عربیت گویند شَطْح یَشْطَحُ؛ اِذَا تَحَرَّكَ. شطح، حرکت است (...). پس در سخن صوفیان مأخوذ است از حرکات، اسرار دلشان. چون وجد قوی شود و نور تجلی در صمیم سر ایشان عالی شود، آتش شوق ایشان را به معشوق ازلی برانگیزاند (...). جان به جنبش درآید، سر به جوشش درآید، زبان به گفتن درآید. از صاحب وجد کلامی صادر شود از تلهب احوال و ارتفاع روح در علوم مقامات که ظاهر آن متشابه باشد (...). آن کلمات را غریب یابند، چون در رسوم ظاهر وجهش نشانند و میزان آن ببینند به انکار طعن از قایل مفتون شوند». از این گفته روزبهان دو نتیجه به‌دست می‌آید: ۱. شطح از متشابهات است (یعنی دو معنا دارد)؛ ۲. گوینده شطح در معرض سرزنش و طعن و انکار دیگران است و به عبارت دیگر، گوینده شطح از ملامتی‌هاست. در واقع این است که شطح (به‌صورت متشابهات) در کلام خدا هم هست، یعنی، نه تنها در عبارات عرفا و صوفیان که از سرشقیقتگی و وجد گفته می‌شود، بلکه در سخنان پیامبران و کتب مقدس نیز به این گونه متشابهات برمی‌خوریم. کلام الهی ناگزیر معنایی دوگانه دارد؛ یعنی نوع عالی کلامی است که از متشابهات و تجلیات برمی‌خیزد. اگر خدا را به انتزاع در نظر بگیریم، ناگزیر در دام تعطیل می‌افتیم، یعنی معنای باطنی که در هر شطحی وجود دارد و نیازمند تأویل است نادیده خواهیم گرفت.<sup>۳</sup>

## آثار روزبهان

شیخ دارای تصنیفات متعدد در تمامی زمینه‌های علوم (تفسیر قرآن، شرح احادیث، فقه، الهیات، اصول فقه، زبان و دستور عربی، عرفان و تصوف) است.<sup>۴</sup> در میان آثار روزبهان شاید چهار اثر نسبت به بقیه از اهمیت بیشتری برخوردارند: ۱. عیبه‌العاشقین؛ ۲. شرح شطوحیات؛ ۳. عرایس الیبیان؛ ۴.

کشف الاسرار).

کتاب اخیر از آن جهت اهمیت دارد که زندگی نامه خود- نوشت روزبهان است و اطلاعات زیادی از زندگی او به دست می‌دهد. افزون بر آن، کتاب حاضر هم با تأکید و تکیه بر این اثر تنظیم شده است.

سبک نگارش این کتاب به قدری لطیف است که می‌توان با خواندن آن احساسات عرفانی او را درک کرد. گفتار او همچون گلی است که تا در دست بگیرید پریز می‌شود، یا چون ماده‌ای کیمیاوی است که مجرد دست یافتن به آن با اندک حرارت بخار می‌گردد. زبان او زبان احساسات است. زیبا و زیبایی را می‌ستاید و روزبهان به هر دو عشق می‌ورزد.

این اظهارات، بیانگر سبک نگارش خاصی است که روزبهان در تألیفات فارسی خویش به کار برده است؛ به طوری که سبک وی در تألیفات عربی، نسبت به آثار فارسی منسوب به وی کاملاً متفاوت است. از ویژگی‌های دیگر آثار فارسی وی، غزلیاتی پرشور است که بهرغم سادگی، اسرار عرفانی را به گونه‌ای شفاف و واضح بیان می‌کند. تا به حال آثار محدودی از تألیفات بی‌شمار روزبهان مورد تفحص قرار گرفته است با آنکه بر این تحقیقات تنها تا حدودی می‌توان میراث ادبی وی را ارزیابی کرد و تا اندازه‌ای به ژرفای بینش مهیج عرفانی‌اش راه پیدا کرد.

روزبهان بقلی پس از عمری تلاش و کوشش و مجاهدت در راه حق و شفقت بر خلق در نیمه دوم محرم سال ۶۰۶ هـ. ق در هشتاد و چهار سالگی درگذشت و در همان رباط خودش در شیراز به خاک سپرده شد. آرامگاه کنونی شیخ بر جانب شرقی شیراز نزدیک انتهای شرقی ضلع جنوبی خیابان لطفعلی خان زند در گوشه ای از کوی معروف به «درب شیخ» قرار دارد.<sup>۱۲</sup>

### مقایسه روزبهان با عارفان غربی

از آنجا که نویسنده این اثر با فرهنگ غربی (= مسیحی) و اسلامی به‌خوبی آشنا است و عارفان مسیحی را کم و بیش همانند عارفان مسلمان می‌شناسد از این نظر در مواردی هر چند اندک به مقایسه روزبهان با عارفان مسیحی پرداخته است. روزبهان از آن جهت استعداد مقایسه با عارفان غربی را دارد که در جهان مسیحیت عارف به کسی گویند که دست‌کم یک تجربه عرفانی از سرگذرانده باشد.<sup>۱۳</sup> اتفاقاً روزبهان جزو نوادر عارفانی است که تجارب عرفانی زیادی پشت سر گذاشته است. از این نظر او را می‌توان با تعداد زیادی از عارفان مسیحی مقایسه کرد.

در صورتی که فردی قصد داشته باشد شخصیت عرفانی

روزبهان را با دیگر اشخاص برجسته در پیشینه عرفانی و فلسفه غربی مورد مقایسه قرار دهد، می‌تواند او را با آگوستین قدیس (البته بدون کشمکش درونی و مجاهده رنج‌آور او در تعبیر کیش و مشی زندگی) و هیلدگارت بینگی مورد مقایسه قرار دهد.

روزبهان، بسان آگوستین در تعلیمات و میراث عرفانی- اش دارای نگرش ژرف در مباحث تفسیری مربوط به کتاب مقدس قرآن بوده همان‌گونه که آگوستین این نگرش را راجع به کتاب مقدس داشته است. به علاوه هر دو نفر، سبک و مکتب توحیدی مشخصی مبتنی بر عرفان را به ارث گذاشته‌اند. هم‌چنین، روزبهان به مانند هیلدگارت دارای یک زندگی همراه با مشاهدات الهامی و حالات جذبه شدید بوده و برای بیان این مکاشفات، مباحث عرفانی و ماورای طبیعی از کلمات رمزی و اصطلاحات استعاری بهره برده است. البته با این تفاوت که آرا و عقاید روزبهان، صبغه و ظاهری اسلامی و ایرانی دارد. ارادت خالصانه روزبهان نسبت به نبی اکرم حضرت محمد مصطفی (ص) از ویژگی‌های برجسته است که در تألیفات روزبهان مشاهده می‌شود.<sup>۱۴</sup>

نکته جالب در زندگی عارفان یاد شده آن است که تمام این عارفان هم تجربه عرفانی داشتند و هم تجربه عشقی بسیار شدید. روزبهان نیز از هر دو نظر واجد چنین تجاربی بوده است. روزبهان هم تجارب عرفانی فراوانی دارد و هم تجارب عشقی زیاد. ضمن این که روزبهان دست‌یابی به عشق الهی را از طریق تجربه عشق زمینی میسر می‌داند و روایات زندگی وی مؤید آن است که وی تجارب عشق زمینی داشته است. روزبهان و هیلدگارت بینگی هر دو واجد چنین تجاربی بوده‌اند. به علاوه هر سه عارف یعنی آگوستین و بینگی و روزبهان مکاشفات ماورای طبیعت داشته‌اند.

کارل ارنست روزبهان را با عارفان سنت اسلامی هم مقایسه کرده است. از جمله کسانی که وی به مقایسه روزبهان با آن پرداخته این‌عربی است. البته وجه مقایسه این دو عارف تجارب عرفانی و عشقی است، اما به لحاظ نظری شاید وجه چندانی برای مقایسه نباشد. در گستره میراث صوفیه، شخصیت برجسته‌ای که به لحاظ جهان‌بینی عرفانی می‌تواند با روزبهان به بهترین وجه مورد مقایسه و تطبیق واقع شود، شیخ اکبر محی‌الدین ابن عربی است، زیرا هر دو به تفصیل از مکاشفات و مشاهدات الهامی فراوان سخن گفته و قلمروی تجربه باطنی و بینش عرفانی را مشخص کرده‌اند. به عبارت دیگر، هر دو نظریه‌پرداز در حوزه معرفت عرفانی بوده‌اند. عیناً در عصر این دو عارف برجسته اسلامی، مکاتب و فرق و عقایدی مشخص شکل گرفته‌اند. اگرچه ممکن است عقاید طریقه روزبهان و



نظریات مکتب عرفانی ابن - عربی در ظاهر به صورتی متمایز جلوه‌گر شود، اما زمانی که مجموع آثار صوفیانه این دوشخصیت، مورد بررسی دقیق قرار گیرد و هر چه بیشتر از عمق نظرات آن‌ها اطلاع حاصل شود، آن‌گاه قادر به مقایسه و تطبیق این دو مکتب عرفانی می‌شویم و نقاط اشتراک فراوانی ملاحظه می‌کنیم، به شرط آن که بتوانیم آثار کامل آن‌ها را مورد بررسی قرار دهیم.

از شاخصه‌های دیگر عرفان روزبهان می‌توان به توجه جدی او به امر التباس و لبس حجاب اشاره کرد. نخستین چهره در جهان‌شناسی روزبهان نه «اول اول» فیلسوفان بوعلی سینایی (حکمای مشایی) است نه «نفس رحمانی» عارفی چون ابن عربی، بلکه روح است. در پرتو همین روح جان‌بخش است که ارواح قدسی، یعنی گوهرهای معنوی الست به هستی می‌آیند که مجموعه آن‌ها عالم ارواح قدسی را می‌سازند و برای همین ارواح قدسی است که حجاب‌ها آفریده می‌شوند تا در گذشتن از آنها و بازگشت به مبدأ برای هر کدام از آنان امتحانی دشوار باشد. ولی ذات الهی با ایجاد حجاب، از رشک نسبت به جمال خویشتن خویش به غیرت می‌افتد. ذات الهی با عیان شدن بر خویش، با آشکار شدن به خود، دیگر عین آن شاهدی نیست که به خویشتن می‌نگریست، اکنون دیگری شاهدی برون از خویشتن خویش دارد، دگری دارد که غیر اوست. و این، نخستین حجاب است. از این‌روست که ذات الهی می‌خواهد به خویشتن خویش بازگردد؛ نمی‌گذارد که آن روح (به تماشگاه راز آید و) نظاره‌گر ذات او باشد، و آفریده‌اش را برمی‌گرداند تا به تماشای خلقت خویش بنشیند. و این (تماشای دوم که) نگرش به خود از طریق خود است، حجاب دوم است. «امتحان حجاب»، همان معنای خلقت است: یعنی نزول ارواح قدسی از آسمان به زمین (انا لله و انا الیه راجعون). و مقصود دیگری جز این ندارد که آن ارواح سرانجام از این آزمون بیرون آیند.<sup>۱۶</sup>

#### معنای حجاب در عرفان روزبهان

در واقع یکی از کلید واژه‌های عرفان روزبهان، حجاب و چگونگی رفع آن است. حجاب به یک معنا در دیدگاه وی همان آغانه قلب است. روزبهان در کتاب الاغانه از سخنان

#### چهارم: شاخصه عرفان روزبهان

عرفان روزبهان از یک نظر عرفان جمعی است به این معنا که از یک سو مسایل اشراقی فلسفی را طرح کرده و از سوی دیگر مباحث عرفانی مرتبط با مکاشفه را، از این نظر او را هم به شیخ اشراق می‌توان مانند کرد و از جهت دیگر به ابن عربی. روزبهان چند ماهی پس از آن که ابن عربی زادگاه خود اندلس را برای همیشه ترک گفت، از دنیا رفت. پس، او ضمن آن که ادامه‌دهنده سنتی از عرفان عاشقانه بود، که آغازش با اندیشه دگرذیسی در چهره الهه عشق در مکتب سهروردی شایان ملاحظه است، در واقع، مهتر سنی ابن عربی به شمار می‌رفت. به همین دلیل میان او و سهروردی از یک سو، و ابن عربی از سوی دیگر خطوط مشترک بسیار وجود داشت. برای تعریف شخصیت و مسلک روزبهان، کافی نیست او را عارفی بینابین حلاج و ابن عربی بدانیم. وجه تفاوت روزبهان با صوفیان پیش از او در این است که وی با ریاضت‌کشی شدید و وجود تضاد بین عشق انسانی و عشق ربانی مخالف است. به عقیده وی هر دوی اینها دو گونه از یک عشق واحدند، بحث بر سر این نیست که موضوع انسانی عشق را به موضوع ربانی برگردانیم، سخن بر سر دگرذیسی یا تغییر چهره خود سوژه عشق است. به عقیده کربن، این گونه اهمیت دادن به عشق انسانی به عنوان سیر و سلوکی در جهت رسیدن به عشق ربانی، امری است که عمیقاً نشان از تصوف ایرانی دارد. این گونه اعتقاد، خاص کسانی است که از روزبهان به بعد، ما آنان را در برابر زهاد، سرسپردگان عشق یا عشاق می‌نامیم. در هر حال برخورد روزبهان با مسئله عشق یکلی با دیگران متفاوت است.<sup>۱۵</sup>

### ششم: معنای خلقت و عشق

باید اذعان کرد که روزبهان از جمله عارفانی است که مقوله خلقت و عشق را به همدیگر پیوند دادند. و عشق انسانی را در حد عشق الهی تعالی بخشیده به گونه‌ای که بین این دو هیچ تمایزی قایل نمی‌شود. از این نظر خلقت حتی حوزه مادی آن حالت نفوس به خود می‌گیرد. خلقت، تجلی است؛ خلقت، همچنین ظهور جمال ربانی در چهره انسانی نیز هست. از روز ازل نوعی تألف، نوعی اتحاد ملکوتی میان ربوبیت و انسانیت وجود دارد. همین رابطه مبتنی بر تجلی است که عشق انسانی را وجهی از عشق ربانی می‌کند، زیرا عشق انسانی چون به سر حد کمال برسد چیزی جز عشق خدا به خویش خویش نیست.<sup>۲۱</sup> عشق زمینی در نظر روزبهان عشقی متعالی است. او از این که چنین عشقی را مقدس بخواند هیچ ابایی ندارد بلکه آن را مظهر تجلی اراده و جمال الهی می‌داند. برخلاف برخی صوفیان که می‌ترسند عشق انسانی سیمای متعالی عشق را آلوده کند، روزبهان به انسان، به عنوان مظهر تجلی الهی و آئینه جمال حق بسیار ارج می‌نهد. به گفته کرین تنها عشق انسانی است که از میانه دو ورطه می‌گذرد، و هنگامی که از این ورطه درمی‌گذرد و به مقصود می‌رسد که در می‌یابد آن صورت جمالی که وی به سوی آن کشیده می‌شود درست صورتی از تجلی اعلاست.<sup>۲۲</sup>

روزبهان در این موضوع بسیار قابل مقایسه با عین القضات است. چه بسا ادامه دهنده راه وی نیز می‌باشد.<sup>۲۳</sup> روزبهان عشق زمینی را گذرگاه عشق آسمانی می‌داند و بر این باور است که به سرحد نهایی عشق انسانی که در ضمن توحید وجودی نیز هست نمی‌توان رسید، مگر بر پایه عشق به چهره بشری. همین خصوصیت است که معنویت روزبهان را نه تنها از هرگونه زهد و ریاضت صوفیانه در اسلام، بلکه از اهل زهد و پیروان آنان متمایز می‌کند. منظور از زهد کسانی هستند که عشق به چهره بشری را عشق جسمانی و در حکم دام و گمراهی می‌دانند.<sup>۲۴</sup>

روزبهان وحدت عشق زمینی و آسمانی را حتی رابطه عشق زمینی و آسمانی را از رابطه طولی هم فراتر برده معتقد است که عشق زمینی چیزی جز عشق آسمانی نیست و کاملاً با آن متحد و یگانه است. او برای بیان وحدت این دو عشق وحدت عاشق و معشوق را مثال می‌زند. در این مرحله از اتحاد، نقش بازیگران یعنی عاشق و معشوق مقلوب می‌شود. این سر منزلی است که در آن مجنون را مثال انگشت‌نمای عشق می‌داند که خود او دیگر چیزی جز لیلی نیست، و چنان با لیلی یکی شده و

پیامبر الهام می‌گیرد که فرموده بود: «همانا ابرهایی در دل من است، و راستی را که من به خاطر آنها روزی هفتاد بار از خدا بخشایش می‌طلبم». و در جای دیگری که تکمیل کننده سخن پیشین است، می‌فرماید: «پیامبران و اولیا را اغانه اسرار و پوشیدگی انواری هست، و این امتحانی است که خدا بدان آنان را می‌آزماید».<sup>۲۵</sup> روزبهان بقلی با استناد به این احادیث جنبه‌های مختلف اغانه قلب را توضیح داده و به طور دقیق و ظریف به بررسی آن‌ها پرداخته است. شاید به جرأت بتوان گفت که روزبهان در این زمینه دقیق‌ترین و ظریف‌ترین سخنان را گفته است. حقیقت آن است که در این زمینه‌ها می‌توان روزبهان را با عارف نکته‌سنج و دقیق سنت عرفانی مسیحیت، ترزای آویلابی مقایسه کرد.<sup>۲۶</sup>

روزبهان در آثار خود از حجاب‌های مختلف و مراحل گوناگون آن سخن گفته است. در جایی از هفتاد حجاب سخن به میان آورده که عارف باید بر آن‌ها غلبه کند سخن می‌گوید؛ حجاب‌هایی مخصوص فرشتگان، و یا پیامبر، و حجاب‌هایی از آن محبان الهی. و در هر درجه و هر منزلی از منازل عرفان نیز حجاب‌هایی است. خلاصه این که، حجاب هر چیزی است که مانع دیدن جمال الهی شود. خدا نمی‌تواند به جهانی تیره و عاری از شفافیت بنگرد، زیرا به هر سو که التفات کند و به هر جا که بنگرد تنها دیدگان خودش را می‌تواند ببیند که نگران جمال اویند. ولی انسان تنها از طریق کشف العیان العیان است که به این حد از شفافیتی که حجاب را به آئینه تبدیل می‌کند خواهد رسید.<sup>۲۷</sup>

در عرفان روزبهان تبدیل حجاب به آینه کار بدیعی است. به نظر وی معتقد است با استمرار حرکت عرفانی حجاب نقش و جایگاه خود را از دست می‌دهد و کارکردی در جهت خلاف کارکرد پیشین پیدا می‌کند. به تعبیر بهتر، حجاب به آینه مبدل می‌گردد. سخن بر سر این نیست که خدا را در پس حجاب بجوییم، زیرا با این روش، به عقیده روزبهان، پایان کار ما به جست و جوی نایافتنی می‌انجامد. سخن بر سر این است تا کاری کنیم که آن حجاب به آئینه تبدیل شود. برگرداندن حجاب به آئینه، یعنی همان شاهد بودن، یعنی تبدیل شدن حجاب به دیدگانی که خدا با آنها هنوز به جهان می‌نگرد و از این روست که خدا همچنان نگران کار جهان است. و تمامی شاهدان، سرانجام چیزی جز دیدگان خدا نیستند که نظاره‌گر خویشتن خویشند. پیامبران و عاشقان چنین‌اند؛ چرا که اگر این دیدگان نبودند خدا جهان را نمی‌دید، زیرا جهان همان است که خود چشمی ندارد، و بدون این نگاه، جهان نمی‌توانست دوام بیاورد.<sup>۲۸</sup>



با وی در آمیخته است که اگر نامش را بپرسند، خواهد گفت: لیلی. پس میان عشق انسانی و عشق ربانی نه تنها تضادی در کار نیست بلکه باید گفت به عشق ربانی، جز از راه عشق انسانی نمی‌توان رسید.<sup>۳۵</sup>

البته سالک تا نتواند به تأویل عشق زمینی بپردازد امکان ارتقای عشق زمینی به عشق ربانی میسر نخواهد شد. رسیدن به دریافت روزبهان از عشق، یعنی گذار از عشق انسانی به عشق ربانی، تنها در صورتی میسر است که اندیشه بتواند هر گونه روی و اندام زیبا را به آب و گل معنوی، هر گونه داده محسوس را به رمز، و هر حجابی را به آئینه تماشا مبدل کند. خلاصه این که عشق باید آئینه ذات خدا باشد.<sup>۳۶</sup>

روزبهان از وحدت عاشق و معشوق نیز سخن به میان آورده است. او جزو اندک‌شمار عارفانی است که از اتحاد عاشق و معشوق سخن گفته است. وحدت عاشق - معشوق نوعی دویی است نه دوگانگی. زیرا مرکب از یک و یک دیگری است که با گونه‌گون کردن با یکدیگر بدن به یک یگانه می‌شوند. راز توحید باطنی در همین جاست که عاشق در آن به همزاد معشوق ازلی تبدیل می‌شود. «در مجلس انس، این مشتاق با

عشق انسانی است که می‌بایست قواعد عشق ربانی را آموخت. یعنی این که عشق یک دفتر بیش نیست، اما باید قرائت آن را یاد گرفت. در همین جاست که می‌بینیم تفسیر قرآن نمونه‌های اعلامی از تفسیری از نفس آدمی است. باید با راز تأویل معنوی، با تأویل عشق آشنا شد.<sup>۳۹</sup>

### بررسی کتاب

نقد و بررسی این اثر را در سه حوزه می‌توان پی گرفت: ۱. منبع اصلی کتاب که کشف الاسرار است و کارل ارنست تمام توان خود را در نگارش زندگی روزبهان مصروف این اثر کرده است؛ ۲. نگاه‌ها و افزوده‌های خود کارل ارنست؛ ۳. نحوه ترجمه این اثر.

باید اذعان کرد که کتاب حاضر جدیدترین کاری است که درباره روزبهان، انجام گرفته است. این کتاب در واقع جامع‌ترین تحقیقی است که تا به حال در خصوص زندگی معنوی روزبهان به‌ویژه احوال باطنی وی انجام شده است، آنچه مدنظر مؤلف بوده، نوعی روان‌شناسی عرفانی از شخصیت روزبهان است. گرچه مؤلف برای برگرداندن احوال او از اویانامه‌هایی که نوادگان روزبهان در شرح احوال وی نگاشتن بهره برده، ولی توجه ویژه او به کشف الاسرار روزبهان بوده است.<sup>۴۰</sup>

چون تو عروسی حریف شود، که تو مستأنسان را اسباب انس حقیقی، محققان شایق را شکوفه بستان معرفتی...»<sup>۳۷</sup>

از این نظر روزبهان با بسیاری از عارفان مسیحی که از وحدت با خدا دم زده‌اند قابل مقایسه است. عارفانی نظیر کاترین سی ینایی، یوحنا صلیبی، ترزا آویلائی و مایستر اکهارت. روزبهان را از زاویه دیگر می‌توان ملامتی خواند زیرا چونان ملامتیان سخنانی بر زبان جاری می‌کند و یا دست به اعمالی می‌زند که ملامتیان می‌کردند. او از زمره کسانی است که برای نگاهداشت خلوص چهره درونی خویش به میل و اراده خود به کرداری دست می‌زند که سرزنش و ملامت عام را به دنبال دارد. روزبهان را از این روی می‌توان پیشاهنگ شاعر معروف ایرانی، حافظ شیرازی دانست. اصالت تصوف ایرانی در این - جاست. در این جا است که به عقیده کربن در این تصوف، چالش خاص و ناموس اخلاقی فردی ویژه‌ای هست که قهرمانانه و باطنی است و چهره ویژه جوانمرد، یا شهسوار جان، نمونه بارز آن است. از نظر روزبهان، همچنان که از دیدگاه احمد غزالی، فخرالدین عراقی و حافظ، میان عشق به چهره بشری و عشق ربانی تفاوتی نیست و هر دو یکی هستند. به گفته روزبهان چون هر دو عشق یکی هستند، پس در دفتر



درون مایه‌های عرفانی از گفتارهایی مشحون از اصطلاحات و استعارات عرفانی بهره جسته است. همان‌گونه که پیش از این تذکر داده شد، کشف الاسرار، عین شطح روزبهان است و بیشتر، به واسطه همین تألیف او بود که به شطح فارس شهره شد. دعای شگفت‌آور و مفاخره‌آمیز روزبهان با واکنش‌های متفاوتی چه در عصر روزبهان و چه پس از وی روبرو بوده است.<sup>۳۳</sup>

### نگاشته‌ها و افزوده‌های کارل ارنست

بیشتر اشاره کردیم به رغم آنکه اصل این کتاب کشف الاسرار نوشته خود روزبهان است اما این امر از ارزش زحمات کارل ارنست چیزی کم نمی‌کند بلکه نگاشته‌ها و افزوده‌های وی اطلاعات ما درباره روزبهان را چند برابر کشف الاسرار کرده به‌ویژه تحلیل‌هایی که ارائه می‌کند مقاصد روزبهان را کاملاً قابل فهم می‌سازد. از محاسن ویژه کتاب حاضر این است که مطالعه کنونی در ارتباط با متن کشف الاسرار در مقام مقایسه با تحقیق مختصری که کربن روی متن مذکور انجام داده، جامعیت و تفصیل بیشتری دارد و جزئیات دیگری از این مرجع را در بر می‌گیرد. به علاوه ارنست در خلق این اثر، به سایر تألیفات روزبهان که از اواخر دهه ۱۹۵۰م. تا به حال، به واسطه تلاش‌های پیش‌قدمانه کربن ارائه شده نیز التفات کرده است. در مجموع، این کتاب با شرح احوال معنوی محی الدین ابن عربی، که کلود آداس به تفصیل در خور مقام فضلانه ابن عربی نگاشته، متفاوت است؛ در اثر فوق، آداس درصدد به تصویر کشیدن سیرو سلوک روحانی و کشف و شهود عرفانی ابن عربی بر مبنای آثار خود او بر آمده است، با وجود آن که آداس در این نوشتار، با دیدی نقادانه به بررسی آثار و احوال ابن عربی پرداخته، مع‌هذا ضمن صحه‌گذاری بر دعای ابن عربی مبنی بر جایز بودن رتبه ولایت، در نهایت، مباحث مذکور در این تحقیق را از همان آثار و تذکره نویسی ابن عربی منتج کرده است. به‌طور کلی، نویسنده در نظر دارد پژوهش خود را با ترجیح بیشتری بر تبیین جزئیات مکاشفات و تجربیات عرفانی روزبهان متمرکز کند، و به واسطه تجزیه و تحلیل از بسیار تأویلی وی در معنای مقام شطح ولایت که در خلال آثارش بیان کرده سبک و سیاق وی را در شرح مشاهدات عرفانی توصیف کند. برای تحقق این منظور، ابتدا به تعبیر واژه‌ها و اصطلاحاتی که روزبهان در تألیفات عرفانی‌اش به کار برده اهتمام ورزیده است، به علاوه ایجاب می‌کند دعای وی در مورد مسند ولایت معنوی، بیشتر با نگرش به ویژگی تمثیلی و التفات به معنای باطنی نهفته در این عبارات و در

به شیوه‌های مختلف می‌توان نگرش زندگی روزبهان را به نگارش درآورد. ممکن است رأساً به نوشتن زندگی وی اقدام کرد و بسا که اهل تحقیق بخواهند زندگی وی را در قالب اندیشه‌هایش بررسی کنند. شیوه سومی هم این است که بر اساس زندگی‌نامه خودنوشت او اقدام به طرح زندگی کرد. کارل ارنست شیوه سوم را برگزیده است. به این معنا که کشف الاسرار را که زندگی‌نامه خودنوشت روزبهان است مد نظر قرار داده اقدام به تکمیل و تحلیل آن کرده است. البته در این کار به سایر منابع مربوطه نیز رجوع کرده و از آنها نیز بهره وافی جسته است. بنابراین، برای فهم بهتر زندگی روزبهان و واقف شدن به اهمیت و ارج کار ارنست شایسته است خود کشف الاسرار نیز مطمح نظر قرار گیرد.

### کشف الاسرار

کشف الاسرار بازگویی احوال روزبهان به قلم خودش است. کارل ارنست صراحتاً بیان می‌کند که قصد وی نگارش زندگی‌روایی و نقلی روزبهان نبوده است بلکه ضمن ارائه گزارش مختصری از این دست زندگی‌نامه‌نویسی، بر اساس کتاب کشف الاسرار در صدد بود تا اولیا نامها به شرح احوال روزبهان، البته به طور اختصار بپردازد و به تحلیل مکاشفات و مشاهدات عرفانی روزبهان بر مبنای این منابع اهتمام ورزد بی‌شک ادراک هر کدام از این تجربیات خاص عرفانی، مستلزم شناخت اصطلاحات اهل عرفان و فهم شرایط ویژه مربوط به این مشاهدات است.<sup>۳۴</sup>

عنوان کشف الاسرار اندکی راهزن است چرا که خواننده تصور می‌کند که نویسنده آن در صدد بررسی و تحلیل اسرار الهی بوده است در حالی که در این‌جا منظور، واژه «سر» از دیدگاه خاص عرفانی است. «سر» یکی از مراتب متعالی روان سالک است که برتر از «روح» و فروتر از «سرسر» است. پس در حقیقت کشف الاسرار، نمود مراتب متعالی «روان» در عارفی مانند روزبهان است. کشف الاسرار مشتمل بر مکاشفات و مشاهدات عرفانی روزبهان است که آن را به تقاضای یکی از سالکان مقربش به زبان عربی نوشته است. بنابراین کشف الاسرار نوعی شرح احوال باطنی خودنوشت و شرح رؤیت‌هایی است که روزبهان در بیداری و در خلال مراقبه‌های صوفیانه، عبادات شبانه، نمازهای یومیه و به هنگام سحر شهود کرده بود. کشف الاسرار، همان‌گونه که روزبهان در بندهای ابتدایی آن خاطرنشان ساخته، برای راهنمایی سالکان برگزیده اختصاص یافته است.<sup>۳۵</sup> پس کشف الاسرار بیان یافته خود روزبهان است نه یافته‌های دیگران.

کشف الاسرار، سبک ویژه‌ای دارد. روزبهان برای بیان



شان متون ادبی تفسیر شود، تا این که اظهارات واضح مذکور در باب مرتبه ولایت، به گونه‌ای واقعی و عینیت یافته تلقی شود. از این گذشته، مؤلف به شکلی متفاوت به بحث و بررسی در مورد متون مربوط به شرح احوال عرفا و اولیا پرداخته است. مؤلف یادآوری می‌کند که: «سابق بر این در کتابی که در مورد آیین عرفان اسلامی در منطقه آسیای جنوبی تألیف کردم، سبک تفسیری ویژه‌ای را برای استنباط از متون تذکره‌نامه‌های اهل تصوف مطرح کرده‌ام. در این شیوه، علاوه بر آنکه به صورت جامع به تفکرات و نظرات مورد علاقه مؤلفان پیشین صوفیه توجه شده، به آئین نگارش این نویسندگان در کاربرد نوع اصطلاحات عرفانی، قواعد و رسوم متداول ادبی، تفاوت برداشت و یا تعبیر مریدان خاص نسبت به خوانندگان عمومی این آثار نیز التفات شده است؛ البته بدون آن که متنی نسبت به متون دیگر مستثنا شده باشد».<sup>۳۳</sup>

### فصول کتاب

در این جا برای آشنایی بیشتر خوانندگان محترم به طور جداگانه به معرفی فصل‌های مختلف این کتاب می‌پردازیم.

فصل اول؛ در واقع زندگی‌نامه مرسوم و عرفی روزبهان بقلی در این فصل آمده است و مؤلف آن را بر اساس کشف الاسرار و برخی اولیادنامه‌ها تنظیم کرده است. وی متذکر شده است که روزبهان در سال ۵۲۲ ق. در شهر فسا از استان فارس متولد و از همان کودکی تجارب و مکاشفات عرفانی داشته است. نقل است که وی در سنین سه، هفت و پانزده سالگی این تجربیات را از سر گذرانده است. در حدود سال‌های ۵۳۸ یا ۵۳۹ ق به حلقه صوفیان پیوسته و به خدمت آنان همت گماشته است. همزمان از عالمان معروف زمان خود نظیر شیخ اوالنبیب سهروردی حدیث آموخته است. نهایتاً در سال ۶۰۶ ق در شیراز از دنیا رفت ولی راه او ادامه یافت و او طریقه صوفیانه روزبهانیه بنیان نهاد و بسط و گسترش اندیشه‌ها اهتمام ورزید. ولی بعدها این طریقه اعتبار خود را از دست داد و کاملاً افول کرد.

فصل دوم؛ که نسبت به سایر فصول این کتاب بیشترین مطالب را در بردارد، از یک طبقه‌بندی جامع همچنین تجزیه و تحلیل از موجهات و ملاقاتهای وجدآمیز روزبهان با خداوند تشکیل شده است. این فصل بر مبنای کشف الاسرار نگاشته شده، همراه با معرفی واژه‌ها و اصطلاحات منحصر به فردی است که روزبهان برای توصیف مشاهدات و تجارب عرفانی خویش به کار می‌برد.

همچنین در این فصل، برخی از مشاهدات الهامی وی که بیشتر جالب هستند، ضمن ترجمه به انگلیسی و تفسیر، از

نظر موضوعی طبقه‌بندی شده و تحت عناوین تجلیات جلال و تجلیات جمال ارائه شده‌اند. نگارش این فصل به اعتبار تذکره احوال باطنی روزبهان به قلم خودش تحقق یافته و به رغم این که برخی تفصیلات جالب توجه از زندگی او ارائه می‌دهد مع‌هذا این جزئیات صرفاً به منظور ایجاد یک ارتباط صحیح با مشاهدات الهامی و مکاشفات باطنی وی، مورد ملاحظه قرار گرفته‌اند.

در مجموع، با نگرش کلی بر سبک نگارش کشف الاسرار می‌توان نتیجه گرفت که در واقع این اثر، یک میراث ادبی شگفت‌انگیز است که به‌خوبی بر مبنای روایت‌های الهامی و عروج‌های آسمانی و علوی روح روزبهان بنا شده است.<sup>۳۵</sup>

نکته مهمی که در این فصل طرح شده تکرار عبارت «رایتُه» (من آن را دیدم / شهود کردم) است. این امر نشان از آن دارد که روزبهان متخصص مکاشفات عرفانی و کتاب کشف الاسرار منبع اصیل و اصلی در این زمان برای آشنایی با اصطلاحات عرفانی تا آخر قرن هفتم بوده است. در واقع در این کتاب بسیاری از اصطلاحات مربوط به مکاشفات عرفانی طرح شده است از جمله این اصطلاحات کشف است. کشف نوع خاصی از مشاهده و ریاضت عرفانی است که از ویژگی‌های اولیاءالله است. از نظر روزبهان این رویت کاملاً واقعی و در قالب‌های ظاهری قابل درک است.<sup>۳۶</sup>

اصطلاح دیگر سر است که به معنای رمز و راز تعبیر شده است. سر دارای دو مفهوم ظاهری و باطنی و به عبارت دیگر دارای دو وجود خارجی (عینی) و معقول در ذهن (انتزاعی) یا جوهری است. دانش ظاهری به آن راه ندارد، اما سر در روان‌شناسی تصوف کاربرد دیگری دارد و آن قوه یا رتبه‌ای از قوا و مراتب خود درون و باطنی روان است. به عبارت دیگر یکی از مقامات باطنی ضمیر آدمی است که عمیق تر از قلب و روح است.<sup>۳۷</sup>

نکته خیلی مهمی که در این فصل بدان پرداخته شده کشف و التباس است. کشف همچنان که پیشتر بدان اشاره شد نوعی ادراک فراتجربی و استعلایی از خداوند است. اما التباس با نوعی آیین عبادی - مذهبی و آداب ویژه درباری تداعی معانی می‌کند ضمن اینکه به مراسم خرقه پوشی هم اشاره دارد. ولی در اصطلاح عرفانی التباس، ملتبس شدن عارف پس از تحقق کشف به یک یا چند صفت خدا را التباس گویند. به تعبیر دیگر التباس تجلی و ظهوری است که دو مفهوم دارد: هم به عنوان کیفیت خلقت الهی در قوس نزولی تجلی ذات، و هم ظهور صفات جمالی در قالب رؤیتی و شهودی بر عارف در حین قوس صعود سیر و سلوک.<sup>۳۸</sup>

فصل سوم؛ فصل سوم این کتاب، نحوه تأسیس مکتب

بیشتر بر مبانی توصیفی و ترسیمی استوار یافته است تا تجزیه و تحلیلی».

پایان بخش این کتاب ارایه فهرستی تطبیقی از آثار روزبهان است. مؤلف در این فهرست آثار روزبهان را در موضوعات تفسیر قرآن، حدیث، فقه، الهیات و حکمت الهی، اصول فقه، زبان و دستور عربی، عرفان و تصوف، تذکرها و آثار منسوب به روزبهان را به همراه نسخ خطی و محل نگهداری آنها ارایه کرده است.

### بررسی محتوای کتاب

در بررسی محتوای این کتاب ذکر چند نکته خالی از فایده نخواهد بود:

۱. عنوان کتاب روزبهان بقلی، تجربه عرفانی و سطح ولایت در تصوف ایرانی<sup>۳۱</sup> است، ولی تمام کتاب جز موارد تاریخی که به مناسبت زندگی روزبهان در متن آمده، تماماً به احوال عرفانی روزبهان اختصاص یافته است. از این جهت خواننده فارسی‌زبان وقتی با این عنوان مواجه می‌شود انتظار دارد که عرفان ایرانی تجربه عرفانی فراتر از روزبهان مورد توجه باشد، اما همان‌طور که اشاره شد محتوای اثر این نظر را تأیید نمی‌کند. به علاوه، از عنوان «روزبهان» می‌توان انتظار داشت که زندگی وی به طور دقیق و تحلیلی مورد توجه قرار گرفته است. اما در این مورد نیز نمی‌توان انتظار خواننده را برآورده کرد، زیرا کتاب در واقع به بیان گزارش از تجارب عرفانی روزبهان اختصاص دارد که آن هم در کتاب کشف الاسرار وی و اولیادنامه‌های مربوط به روزبهان به نگارش درآمده است. بنابراین، عنوان کتاب با متن آن هم‌خوانی ندارد. در نتیجه یک ناسازگاری مهمی در این زمینه وجود دارد. از این رو، شاید بهتر بود عنوان کتاب به «تجارب عرفانی روزبهان بقلی» تغییر می‌یافت.

۲. مؤلف در موارد بسیاری نقل و قول‌های متعدد مستقیم از آثار روزبهان می‌آورد<sup>۳۲</sup> که بعضاً با تحلیل مناسبی همراه نیست. این شیوه هر نگارش نشان از ضعف تسلط نویسنده بر موضوع دارد. البته اگر جاهایی ضرورت ایجاب کند که مؤلف به نقل و قول مستقیم بپردازد، اشکال ندارد؛ ولی اگر استفاده‌های مستقیم زیاده‌تر شود از ضرورت انجام چنین کاری خواهد کاست. چون بر خواننده این سؤال پیش می‌آید که چرا به منابع اصلی رجوع نکنیم؟ به هر حال خواننده اثر انتظار دارد که نویسنده قدرت تحلیل وی را بالا برد و نقل و قول‌های مستقیم به حداقل برسد تا تحلیل و قلم نویسنده آشکار شود.

عرفانی که روزبهان پی‌ریزی کرد و پس از وی اولاد و نوادگانش در شیراز دنبال کردند را مورد تأمل قرار می‌دهد. تصویر و شرح واقع‌نمایی که نوادگان روزبهان از زندگی و احوال او تصنیف کردند، از نظر مقاصد و نکات مورد اعتنا نسبت به تصویری که خود او در آثارش ترسیم کرده، تفاوت اساسی دارد؛ خصوصاً راجع به تمثالی که روزبهان از خودش در نقش مقام ولایت به تصویر کشیده است. این تفاوت بارز میان تصویری که روزبهان از خود ترسیم کرده و آنچه فرزندانش ارائه داده‌اند مجالسی را فراهم می‌آورد که نه تنها اهداف ویژه این مؤلفان بلکه شیوه خاص مباحثه و تفسیر در مورد هر متن نیز تعیین شود.<sup>۳۳</sup>

وقتی روزبهان از دنیا رفت فرزندان و نوادگان به همراه برخی از مریدان ویژه وی طریقه روزبهانیه را بنیان نهادند و آن را تا چهار نسل ادامه دادند. اینان اولیادنامه‌هایی را به نگارش در آوردند و در طی آنها زندگی، مقامات و احوال وی را مورد توجه قرار دادند. این اولیادنامه‌ها این نکته را می‌رسانند که روزبهان نه تنها به وظیفه مربی‌گری عرفانی اهتمام می‌ورزید بلکه به عنوان یک مصلح اجتماعی برای ساکنان تمام شیراز نیز ایفای نقش می‌کرد.<sup>۳۴</sup>

مؤلف در ادامه این فصل ضمن استناد به اولیادنامه‌ها و تذکره‌های روزبهان پرده‌های دیگر از زندگی روزبهان را می‌گشاید و خوانندگان را با یافته‌های روحانی وی آشنا می‌سازد. فصل چهارم. فصل چهارم کتاب حاضر، به‌طور اختصار به تفسیر واژه ولایت از دیدگاه روزبهان می‌پردازد. دیدگاه‌های متفاوت درباره ولایت نیز در دیگر تذکره‌نامه‌هایی که در ارتباط با روزبهان نگاشته شده در این فصل اجماً بررسی می‌شود. این فصل از کتاب تحقیقی سرشار از برگردان‌های فراوانی است که از منابع متفاوت عرفا، مرتبط با روزبهان اخذ شده و تا حدودی بیان‌گر سبک نگارش فوق‌العاده و دیدگاه‌های عرفانی روزبهان است. با این حال صفحات آثار بی‌شمار منسوب به وی به زبان‌های عربی و فارسی، معرف ابعاد عرفانی شخصیت روزبهان و اندیشه‌های استثنایی و متعالی او نخواهد بود.

مؤلف در این بخش هدف، روش و مخاطبان را دوباره یادآور می‌شود: «امید آن دارم، این بررسی و تحقیق مختصر خوانندگان بیشتری را برای مطالعه مشی عارفانه و سبک عرفانی مختص به روزبهان را جلب کند. مخاطبان این کتاب بیشتر کسانی هستند که به مطالعات اسلامی و به‌ویژه تصوف و عرفانی اسلامی علاقه‌ای خاص دارند و به علاوه، در این اثر به خوانندگانی که علاقه‌مند به مباحث ولایت و عرفان تطبیقی هستند نیز التفات داشته‌ام. دیدگاه من در این کتاب

## بررسی و نقد ترجمه

### چند نکته

۱. پیشتر اشاره شد که قبلاً ترجمه‌ای از این کتاب به عمل آمده است که تنها ویژگی مثبت آن آوردن نقل و قول‌های مؤلف از آثار خود روزبهان است. به علاوه مترجم حواشی و تعلیقات و پانوشته‌های بسیار مهمی در آخر هر فصل آورده که برای خواننده بسیار مفید است. افزون بر این‌ها دقت مترجم در برخی معادل‌سازی ستودنی است؛

۲. به‌رغم کوشش‌های فراوان مترجم بعضاً کم‌دقتی‌هایی در متن ترجمه وجود دارد؛ مثلاً مترجم کلمه Religious را به مذهبی ترجمه کرده است که دینی بهتر و درست‌تر است.<sup>۴۵</sup>

۳. مترجم در مقدمه بعضاً مطلبی را دوبار تکرار کرده است مانند مطالب مربوط به شطح که با فاصله یک صفحه تقریباً تکرار شده است.<sup>۴۶</sup>

۴. پاره‌ای از عبارات مترجم به هیچ‌وجه قابل فهم نیست: «اما کشف الاسرار که منحصر به خواص بوده، راهی مطمئن برای دست‌یابی به درون‌مایه‌های ناب عرفانی است؛ چرا که رویت‌های روزبهان، برآمده از ژرفای روان یکی از اولیای پیشرفته صوفی است.»<sup>۴۷</sup> صاحب این قلم ترکیب «ولایای پیشرفته صوفی» را چندان نمی‌پسندد. یا مثلاً در جای دیگر آورده است: «روزبهان بقلی، شخصیتی است که به‌رغم مقام و شأن والای عرفانی‌اش، به غیر از نزد گروه اندکی از پژوهشگران عرفان اسلامی، تقریباً ناشناخته باقی مانده است.»<sup>۴۸</sup> ترکیب «به غیر از نزد گروه اندکی» نامفهوم و تتراشیده است. افزون بر این که نظر مؤلف خیلی هم درست به نظر نمی‌رسد، زیرا تحقیقاً در تمام آثار برجسته عرفان پژوهان به شخصیت روزبهان پرداخته شده و خیلی هم ناشناخته نیست.

نیز واژه «قدسیت» در برابر «Sainthood معادل خوبی نیست. ضمن این که مترجم در ترجمه عنوان کتاب این واژه را «ولایت» ترجمه کرده، ولی معلوم نیست چرا در این‌جا این واژه را به کار برده که نه در عرفان رایج است و نه مصدر جعلی‌جا افتاده‌ای است. ترکیب «برایم مکث کن» نیز ترکیب مناسبی نیست که مترجم به کار برده است. مترجم در یکی از پانوشته‌ها شعر اوحدالدین کرمانی را به ابوحامد نسبت داده که درست نیست. زیرا کنیه اوحدالدین ابوحامد نیست<sup>۴۹</sup> و کنیه ابوحامد وقتی بدون پسوند و پیشوند نوشته می‌شود امام محمد غزالی به ذهن تداعی می‌شود.

۵. مترجم عبارتی از کتاب را این‌گونه ترجمه کرده است: «قبض آن چنان که در کشف الاسرار توصیف شده، به یک وهله یا نوبت خشکی، یا شب تیره روان انسان تشبیه شده

مترجم محترم زحمات زیادی در ترجمه این اثر متحمل شده است هر چند که این ترجمه نخستین ترجمه از این اثر نیست و پیشتر از این ترجمه، ترجمه دیگری هم از این کتاب داشته ایم<sup>۴۲</sup> که راقم این سطور نیز توفیق آشنایی با آن ترجمه نیز داشته است. مؤلف محترم در اثر خود نقل و قول‌های زیادی از آثار روزبهان را در متن آورده است، برخلاف مترجم قبلی متن اصلی را مبنا قرار داده و به‌طور مستقیم از آنجا نقل کرده که بر اتقان ترجمه افزوده است. ضرورت انجام این کار زمانی احساس شد که مترجم پس از ترجمه مقداری از فصل دوم دریافت که با توجه به کثرت کاربرد اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، بدون دسترسی به اصل کشف الاسرار ترجمه مطمئنی حاصل نخواهد شد. بنابراین، با پی‌گیری‌های فراوان به رونوشت میکروفیلم موجود در آستان قدس دسترسی پیدا کرده است. در آغاز، با استفاده از ترجمه متن انگلیسی که بندهای مختلف شماره‌گذاری شده بود، قسمت‌های مورد نظر و نسخه خطی عربی را استخراج و سپس بدون نظر به متن انگلیسی، بندهای مورد نظر در متن اصلی عربی را تصحیح و ترجمه نموده است. آن‌گاه ترجمه نهایی را با مطابقت هر دو متن انجام داده است. بنابراین، اصطلاحات از متن عربی بوده و مربوط به مؤلف نیست. البته در ترجمه حاضر چه در قطعات مربوط به کشف الاسرار و چه در متن مربوط به مؤلف، عباراتی که داخل کروشه آمده از مترجم است. باید اذعان کرد که ترجمه‌ای که مؤلف از متن عربی به انگلیسی انجام داده به‌خصوص ترجمه اصطلاحات عرفانی، در نهایت ظرافت، دقت و ابتکار است. مترجم ابراز می‌کند که حتی گاهی اوقات در خلال ترجمه اولیه از متن عربی که با عباراتی مبهم یا کلمه‌ای ناخوانا برخورد می‌کرد، با مراجعه به متن انگلیسی کلمه مورد نظر را اصلاح می‌کرد که این نشان از توان فوق‌العاده مؤلف در تصحیح و ترجمه انگلیسی از نسخه خطی عربی است. در عین حال مترجم در چندین مورد نیز ترجمه مؤلف را تصحیح کرده که در پی‌نوشت مترجم توضیحات لازم ارائه شده است.<sup>۴۳</sup>

از ویژگی‌های دیگر این ترجمه «فرهنگ واژگانی فنی و فهرست واژه‌ای از اصطلاحات و تعبیرات اسلامی و عرفانی» در پایان کتاب است. مؤلف در انتهای کتاب به اصطلاحات مهم در قالب فرهنگ واژگان فنی اشاره کرده است، مترجم با استخراج کلیه واژگان فنی، اسلامی و عرفانی ذکر شده در متن، فرهنگ مذکور را تکمیل کرده و به صورت عربی یا فارسی به انگلیسی و انگلیسی به فارسی ارائه کرده است.<sup>۴۴</sup>

و نشانگر غلبه حالات روحی منفی بر سالک به طور موقت است. «ترکیب «یک وهله یا نوبت خشکی» به چه معناست. به نظر می‌رسد ترجمه مجدالدین کیوانی بهتر از این ترجمه باشد: «دوره‌های خشک و خالی» و ترکیب «شب تیره روان» نیز نامأنوس است. دست کم این عبارت «شب تاریک روح» در متون عرفانی زیاد به کار رفته و مایه تعجب است که مترجم این ترکیب عبارت زیر نیز همان وضعیت قبلی را دارد. «در حالی که این اصطلاحات منسوب به رویت، تأثر منفعل و بدون اراده تجربه عرفانی را در سالک القا می‌کند، دیگر مقولات، موید مرحله‌ای ویژه از مکالمه باطنی دوجانبه میان بنده و خداوند است.»<sup>۵۱</sup> این ترجمه را با ترجمه مجدالدین کیوانی مقایسه کنید: «گرچه این اصطلاحات که بر تجارب بصری دلالت دارند، انفعالی بودن تجربه عرفانی را می‌رسانند، مقولات دیگر بر ماهیت دوسویه و تبدیلی بودن آن، به عنوان فرایندی از گفت‌وگویی نهانی با خداوند تاکید دارند.»<sup>۵۲</sup> وقتی راقم به بررسی مقایسه ترجمه کیوانی ادامه می‌دهد کم این حدس در ذهنش قوی‌تر می‌شود که «گویی مترجم محترم با ادبیات عرفانی آشنایی ندارد.» از این نظر شایسته بلکه ضرورت دارد که ترجمه خود را مورد واریسی و ویراستاری جدی قرار دهد و الا از موارد ذکر بسیار فراوان است که البته راقم به طور اتفاقی موارد یاد شده را آورده است.

وی در ادامه چنین ترجمه کرده است: «در هر صورت، روزبهان درک تجربه عرفانی را به عنوان یکی از مراتب روانی سالک که بین دو قطب مخالف، فنا و بقا، در حال نوسان است، توصیف می‌کند.»<sup>۵۳</sup> به نظر می‌رسد که عبارت کاملاً غلط است. اولاً عارف مراتب روانی ندارد؛ ثانیاً دو قطب مخالف فنا و بقا بی‌معنا است و در عرفان اسلامی چنین چیزی وجود ندارد. راقم ترجمه کیوانی را ترجیح می‌دهد: «به هر حال، روزبهان تجربه عرفانی را به عنوان امری در حال نویسان میان فنا و بقا وصف می‌کند»<sup>۵۴</sup> ترکیب «ادراک فراتجربی از ماهیت الهی»<sup>۵۵</sup> نیز ترکیب نارسایی است به دلیل آن که عارف هرگز به ماهیت الهی پی نمی‌برد. این ترکیب در ترجمه کیوانی به این صورت آمده است: «ادراک فرامادی و عارفانه عالم روحانی».<sup>۵۶</sup> جملات آن قدر مغشوش و نارسا است که قابل احضا نیست. آخرین نمونه‌ها به قرار زیر تقدیم می‌گردد: «درواقع، اتصال رویت وجه الهی به زمان خلقت، مقصد مراتبه صوفیانه است» [!؟]؛ «عارضه شناسی [!؟] پدیده‌های کشف و حجاب به قدری با اهمیت است که ...»<sup>۵۷</sup> راقم این سطور ضرورتی به ادامه نقدها نمی‌بیند که از شمار بیرون است. چند نکته را به عنوان بخش پایانی مقاله عرضه می‌دارد:

۱. تألیف حاضر تألیف کامل و شاملی از حیات روزبهان

نیست، اما برای آشنایی بیشتر و بهتر به وی، به‌ویژه در حوزه تجارب عرفانی مفید و مؤثر است؛

۲. مزیت اصلی ترجمه حاضر در نقل مستقیم از آثار روزبهان و تعلیمات مفیدی است که در آخر فصل آمده است. اگر این دو مزیت را کم کنیم این ترجمه هیچ مزیتی بر ترجمه قبلی ندارد بلکه به مراتب از آن پائین تر است؛

۳. راقم به مترجم پیشنهاد می‌کند که ترجمه خود را به دست مترجمی زبردست بسپارد تا با متن اصلی مقابله کند و معادل‌های درست برگزیند تا خوانندگان به خبط و خطا دچار نشوند.

۴. مترجم ضروری است با ادبیات عرفانی مخصوصاً ادبیات احوال عرفانی بیشتر آشنا شود تا عبارات نامأنوس و بعضاً غلط را در ترجمه به کار نگیرد.

۵. ترجمه مجدالدین کیوانی در نقل مستقیم از آثار روزبهان کاستی فراوان دارد اما در سایر موارد به مراتب بهتر از ترجمه حاضر است و خوانندگان بهتر است به این ترجمه رجوع نمایند.

### پی‌نوشت:

#### 1. Carl W. Ernst

۲. دیوسالار، کورس، مقدمه، روزبهان بقلی، کارل و. ارنست، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۸، ص ۱۱
۳. دیوسالار، کورس، مقدمه، ص ۱۴
۴. دیوسالار، کورس، مقدمه، ص ۲۵
۵. دیوسالار، کورس، مقدمه، ص ۱۶
۶. دیوسالار، کورس، مقدمه، ص ۱۶
۷. ارنست، همان، ص ۳۳
۸. دیوسالار، کورس، مقدمه، ص ۱۶
۹. دیوسالار، کورس، مقدمه، ص ۲۱
۱۰. دیوسالار، کورس، مقدمه، ص ۲۳-۲۲
۱۱. دیوسالار، کورس، مقدمه، ص ۲۲
۱۲. دیوسالار، کورس، مقدمه، ص ۱۷-۱۶
۱۳. همان، ص ۱۷
۱۴. نک: فانی‌نگ، استون، عارفان مسیحی، فریدالدین رادمهر، تهران، نیلوفر، ۱۳۸۵
۱۵. ارنست، «پیش‌گفتار»، روزبهان بقلی، ص ۳۳.
۱۶. دیوسالار، کورس، مقدمه، ص ۱۸-۱۷
۱۷. دیوسالار، کورس، مقدمه، ص ۱۸
۱۸. دیوسالار، کورس، مقدمه، ص ۱۹
۱۹. راقم این مسطور پایان‌نامه دکتری خود در مقایسه عرفان ترزا آویلای و مولوی به پایان برده و اقدام به ترجمه آثار وی کرده است که



نخستین آنها کاخ درون است که به طور مشترک با خانم مؤگان محمدی انجام گرفته و در انتظار چاپ است و دومین آنها راه کمال است که راقم به تنهایی ترجمه کرده و در شرف اتمام است که عن قریب انتشارات حکمت آن را منتشر خواهد کرد.

- ۵۳. ارنست، روزبهان، ترجمه کیوانی، ص ۷۷
- ۵۴. ترجمه دیوسالار، ص ۱۱۷
- ۵۵. ارنست، همان، کیوانی، ص ۷۷
- ۵۶. همان، ترجمه حاضر، ص ۱۱۸
- ۵۷. همان، ترجمه کیوانی، ص ۷۷
- ۵۸. همان، ترجمه حاضر ص ۱۱۹

- ۲۰. دیوسالار، کورس، مقدمه، ص ۱۹
- ۲۱. دیوسالار، کورس، مقدمه، ص ۱۹-۱۸
- ۲۲. دیو سالار، کورس، مقدمه، ص ۱۹
- ۲۳. دیو سالار، کورس، مقدمه، ص ۱۸
- ۲۴. نک: عین القضاة همدانی، ابوالمعالی عبدالله، تمهیدات عسیران، تهران، منوچهری، صص ۱۴۱-۹۶
- ۲۵. دیو سالار، کورس، مقدمه، ص ۲۰-۱۹
- ۲۶. دیوسالار، کورس، مقدمه، ص ۲۰
- ۲۷. دیوسالار، کورس، مقدمه، ص ۲۱
- ۲۸. نک: روزبهان بقلی، غیرالعاشقین، ص ۱۳۷
- ۲۹. دیوسالار، کورس، مقدمه، ص ۲۰
- ۳۰. دیوسالار، کورس، مقدمه، ص ۲۴-۲۳
- ۳۱. همان
- ۳۲. دیوسالار، کورس، مقدمه، ص ۲۴
- ۳۳. همان
- ۳۴. ارنست، همان، صص ۴۰ ۳۹
- ۳۵. همان، ص ۴۱
- ۳۶. همان، ص ۹۳
- ۳۷. همان، صص ۹۴-۹۳
- ۳۸. ارنست، همان، ص ۴۱
- ۳۹. همان، ص ۱۱۹
- ۴۰. همان، ص ۲۵۴



41. Ruzbihan Baqli, *Mystism and the Rhetoric of Sainthood in Persian Sufism*.

- ۴۲. برای نمونه نک: همین کتاب صص ۱۰۲-۹۸، ۱۳۶-۱۳۴، ۱۵۶-۱۶۰
- ۴۳. شناسنامه کتابشناختی ترجمه یاد شده: ارنست، کارل، روزبهان بقلی، مجدالدین کیوانی، تهران، مرکز ۱۳۷۷
- ۴۴. دیوسالار، همان، صص ۲۷-۲۶
- ۴۵. دیوسالار، همان، ص ۲۷
- ۴۶. همان، ص ۱۱
- ۴۷. نک: صص ۲۴-۲۳
- ۴۸. دیوسالار، کورس، مقدمه، ص ۲۵
- ۴۹. همان، ص ۱۳۵
- ۵۰. همان، ص ۴۰
- ۵۱. همان، ص ۵۳
- ۵۲. همان، ص ۱۱۷